



یکی مثل ماه

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۲۴ ■ ۲۶ آبان ۱۴۰۱

نوجوان
ج.م.ج



عطیه ضرابی

۶

درباره خواننده نوجوانی که فهرست آرزوهایش تیک می خورد

با من بخوان

نقطه شروع

به صادق می خورد که از آن پسر بچه های ساکت در همه ادوار زندگی اش باشد اما از گفته هایش متوجه می شوم که از همان روزهای دبستان، کم کم متوجه این استعدادش می شود و پی اش را می گیرد و سر از کلاس قرآن درمی آورد! قرآنی که هنوز هم که هنوز است؛ آن را رها نکرده؛ یا بهتر بگوییم هیچ کدام یکدیگر را رها نکرده اند و به حبل المتین محکمی چنگ زده اند! این روزها صادق ۱۵ ساله است و در رشته انسانی و پایه دهم تحصیل می کند. همین اول بسم... لازم است بگویم که او، همیشه طرفدار فعالیت های جانبی اش در کنار درس بوده و هیچ وقت یکی را فدای دیگری نکرده است! علاوه بر قرآن، او در حوزه زبان انگلیسی هم به مهارت خوبی رسیده و حالا یک تکخوان است؛ تکخوان گروه سرود.

تار رسیدن

می گوید: «این یک رسم خانوادگی است برای ما؛ این که هر کاری را به پایان برسانیم!» من هم کمی با خودم فکر می کنم و پیش خودم می گویم که راست می گوید! شواهد که این چیزها را تایید می کند. او علاوه بر قرآن، زبان انگلیسی و همین تکخوانی اش در گروه سرود؛ ورزش شنا را هم به خوبی دنبال می کند و حتی همین حالا می تواند مسابقه بدهد! من از دیدن نوجوانی با این حجم از آرزوها و توانمندی ها لذت می برم و ای کاش همه ما نوجوان ها، از وقت مان به خوبی و درستی استفاده کنیم تا در اواخر نوجوانی مان، شرمنده آرزوها و استعدادهایمان نشویم! صادق دیندار علاوه بر این کارها، تفریحاتش را به پینگ پنگ بازی کردن و دیگر ورزش های این دوره سنی اختصاص داده و از لحن صدایش مشخص است که از دوره اش لذت می برد.

کارنامه

صادق دیندار وقتی از مقام هایش می گوید؛ بوی اذان در اتاق می پیچد و یک حال خوبی به آدم دست می دهد. او در رشته های قرائت قرآن، اذان، سرود و تکخوانی، مقام های زیادی آورده است و گروه سرودشان هم، همگی با هم، نتیجه تلاش هایشان را دیده اند. در ستایش کار گروهی باید گفت که دست در دست هم دادن و به یک قله نگاه کردن، اعضا را تا همان نقطه بالامی کشد! وقتی از او نام الگویش را می پرسیم، می گوید که الگوی خاصی ندارد و اسمی برای خودش در نظر نگرفته اما قرائت های مورد پسندش را گوش می دهد و سعی می کند تمرین کند؛ یا سرود و آهنگ های مورد علاقه اش را به ذهن می سپارد تا بتواند در کار خودش پیاده کند. خلاصه از هر راهی برای ارتقای سطح خودش استفاده می کند.

بند کفش هایت را محکم ببند

این اولین اصل شروع هر کاری است! همین تیتیری که خواندید. می پرسید چرا؟ چون همیشه عواملی وجود دارند که دل شان بخواد پایشان روی بند کفش نیمه بازت بگذارند و شپیلک! کله پا شوی... به تیپ و قیافه صادق دیندار هم می آید که به خوبی بندهایش را ببندد و حتی کفش آهنی هم پوشیده باشد! او این روزها در گروه های سرود تکخوانی می کند و بیشتر کارهایش ملی و مذهبی است. در مدح بزرگان دین و شهدا و سرودهای حماسی برای وطن می خواند و روی کاری که خیلی تاکید می کند؛ سرودی برای روز قدس است. از او می پرسیم که آرزویش در این مسیر چیست؟ دوست دارد چه چیزی را بخواند که تا حالا نخوانده؟ او جواب می دهد که منتظر آن روزی است که سرودی برای امام زمان (عج) بخواند که فراگیر شود و تاثیر بگذارد. ما هم برایش این آرزو را تکرار می کنیم!

همه با هم

این تصویرهایی که یک خانواده دست در دست هم می گذارند تا خودشان را به اهداف شان برسانند، دیده اید؟ من هم ندیده ام! چون اصولا کسی از این چیزها عکس نمی گیرد و اصولا یک حس است! از احساس ها که نمی شود به خوبی عکس گرفت؛ می شود؟ پس چه بهتر که خودمان این چیزها را درون ذهن مان بسپیریم و به آن پایبند باشیم! آن قدر پایبند که به قول صادق، رسم خانوادگی مان بشود! دیندار می گوید خانواده اش به طور خیلی خوبی یکدیگر را حمایت کرده اند و به این نقطه رسانده اند. او که این روزها در رشته علوم انسانی در دبیرستان فرهنگ تحصیل می کند؛ دوست دارد در دانشگاه در رشته های مدیریتی مثل مدیریت صنعتی درس بخواند؛ پیش بینی های من می گوید که به این هدفش هم می رسد؛ امیدواریم.

نوجوانگی! / نوجوونیم

وقتی مجری برنامه نامش را به عنوان برگزیده نوجوان سال در جشنواره نوجوونیم بیان کرد و دنبال صاحب اسم گشت؛ ما دستی را در گوشه سمت راست سالن دیدیم که با افتخار بالا رفت و کم کم قد و قامتش هم بلند شد و به سمت پله های منتهی به سالن رفت. روی سن که ایستاد؛ پسر ساده و نمکینی بود که مجری برنامه، صادق دیندار خطابش می کرد و داشت از حس و حالش می پرسید؛ من اما فقط به حرکت چشم هایش نگاه کردم؛ به ذوقی که در دلش بود و رخت رختی که در قلبش می شستند! صادق دیندار به عنوان اولین نفر از بین چند هزار نوجوان شرکت کننده برگزیده شده بود و نامش در فهرست برگزیدگان هنرهای آوایی می درخشید. صادق دیندار آن روز روی سن رفت و دعای همه حضار سالن را بدرقه راهش کرد؛ به این امید که دیگر از روی هیچ سکوی موفقیتی پایین نیاید! خدا پشت و پناه آرزوهایتان باشد.



مدرک فارغ التحصیلی اینجانب مهنوش کاوندی نژاد فرزند غلامحسین به شماره شناسنامه ۱۹۹۰۵۷۶۴۸۶ صادره از دزفول در مقطع کاردانی پیوسته رشته نقشه کشی معماری-معماری صادره از آموزشکده فنی حرفه ای سما اهواز با شماره ۱۲/۹۴۲۲۲۵ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از پاینده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز به نشانی اهواز فلکه کارگر (فرهنگ شهر)، خیابان کارگر جنوبی، کدپستی ۶۱۲۴۹۶۸۸۷۵ و صندوق پستی ۱۹۱۵ ارسال نماید.

آتلاین بخوانید، آتلاین دیده شوید
jamejamdaily.ir
jamejamonline.ir
instagram.com/jamejam.news
https://t.me/jamejamDaily
https://rubika.ir/jamejamDaily
http://twitter.com/jamejamCPI

جدیدترین اخبار ایران و جهان در جام جم آتلاین
ورزشی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حوادث



سند کمپانی موتور سیکلت کالکسی GL150
رنگ قرمز مدل ۹۹ شماره پلاک ۲۷۲۲۷-۱۴۲
شماره موتور 0149N15000839 شماره تنه 0149N15000839
به نام محمد طالشی
مفقود گردید و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو تیبا مدل ۱۴۰۱ رنگ سفید پلاک ۴۳ و ۱۶۲ ایران ۳۸ شماره موتور M15/9553236 شماره شاسی NAS811100N5803582 به نام محمد کشوری نیا مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

کلید مدارک شامل سند کمپانی برگ سبز و کارت خودرو سواری سایبا SL ۱۳۱ مدل ۱۳۹۰ به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۵۳ - ۳۴۹ م ۲۴ شماره موتور 4453230 شماره شاسی S3412290393431 به نام رضا ملکی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو کامیون گشنده عمومی مان اف ۲۰۰۰ مدل ۱۳۸۳ به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۱۳-۸۴۳ ع ۱۲ شماره موتور 398070403082E1 شماره شاسی NAVT820208TX00168 به مالکیت لیزینگ صنعت و معدن مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.